

تربیت و اطاعت

تأملی بر کارکردهای متناقض و نابجای مفهوم اطاعت

● ابراهیم اصلانی، روان‌شناس تربیتی

کلیدواژه‌ها: اطاعت، نافرمانی، تربیت، اندیشه‌های تربیتی

«تربیت» و «اطاعت» واژه‌هایی هستند که آشنایی زیادی با هم دارند. برای بسیاری کم‌وبیش این تصور وجود دارد که اطاعت و اطاعت‌پذیری یکی از الزامات تربیت است. نویسنده در این بحث تلاش می‌کند ارتباط بین تربیت و اطاعت را با نگاهی دقیق‌تر بررسی و تأمل کند. در این مقاله مصداق‌های تربیتی اطاعت مشخص شده‌اند. قابل ذکر است که کارکردهای اعتقادی و دینی اطاعت مدنظر نیستند.

اطاعت؛ سنت تربیت

بسیاری از ما بزرگ‌ترها، حتی وقتی از لزوم آزادی و اراده در تربیت سخن می‌گوییم، باز هم در ناخودآگاه بدمان نمی‌آید فرزند یا دانش‌آموزی داشته باشیم که مطیع و فرمان‌پذیر باشد. تا جایی هم که به یاد داریم، چه در خانه و چه در مکتب و مدرسه، کودک حرف‌گوش‌کن و مطیع محبوبیت بیشتری داشته و اطاعت یک فضیلت تلقی می‌شده است. شواهد تاریخی در متن‌های ادبی، ضرب‌المثل‌ها و آثار گوناگون هم نشان می‌دهند که اطاعت و اطاعت‌پذیری یکی از اهداف تربیت بوده است.

«یکی از فضلا تعلیم ملک‌زاده‌ای همی داد و ضرب بی‌محبا زدی و زجر بی‌قیاس کردی. باری پسر از بی‌طاقتی شکایت پیش پدر برد و جامه از تن دردمند برداشت. پدر را دل به هم برآمد. استاد را گفت که پسران آحاد رعیت را چندین جفا و توبیخ روا نمی‌داری که فرزند مرا. سبب چیست؟ گفت سبب آنکه سخن اندیشیده باید گفت و حرکت پسندیده کردن همه خلق را علی‌العموم و پادشاهان را علی‌الخصوص؛ به‌موجب آنکه بر دست و زبان ایشان هرچه رفته شود، هر آینه به افواه بگویند و قول و فعل عوام‌الناس را چندان اعتباری نباشد.

هر که در خردپیش ادب نکنند

در بزرگی فلاح ازو برخاست

چوب‌تر را چنانکه خواهی پیچ

نشود خشک جز به آتش راست (سعدی، ۱۳۷۶).

شاید سخن سعدی قدیمی به نظر برسد! اقبال لاهوری در بیان مراحل تربیت خودی، مرحله اول را اطاعت می‌داند و می‌گوید:

در اطاعت کوش ای غفلت شعار

می‌شود از جبر پیدا اختیار

ناکس از درمان‌پذیری کس شود

آتش از باشد ز طغیان، خس شود

سخت‌گیری، توبیخ و تنبیه در تربیت برای اطاعت‌پذیر بارآوردن کودک

و نوجوان بوده و ادب با اطاعت مترادف فرض می‌شده است. این تصور وجود داشت که هرچه نسبت به کودک و نوجوان سخت‌گیری شود، او از بزرگسالان بیشتر فرمان خواهد برد و این غایت تربیت است.

اطاعت یا اجبار؟

این تعریف تربیت، بیانی از یک واقعیت است؛ اصطلاح تربیت به تأثیر ارادی بزرگسال بر خردسال، به‌منظور سوق‌دادن او به‌سوی حالت بزرگسال گفته می‌شود (شکوهی، ۱۳۸۵: ۲۳).

همان‌گونه که قبلاً هم نقد کردیم، این تعریف تربیت در دنیای امروز پذیرفته نیست، ولی حتی اگر مورد ایراد قرار گیرد، کارکرد آن همچنان در دنیای واقعی دیده می‌شود. تربیت برای مطیع بارآوردن کودک و نوجوان یکی از اهداف تربیتی بزرگسالان بوده و هست؛ حتی اگر آن‌ها حاضر نباشند این را به زبان بیاورند یا برای آن توجیه بتراشند. وقت آن است که واژه‌ها را با دقت بیشتری ببینیم و تحلیل کنیم. واژگانی چون اطاعت‌پذیری، وظیفه‌شناسی، نظم‌پذیری و حتی اجتماعی‌شدن، می‌توانند مفهومی متناقض و دوپهلو داشته باشند. مثلاً اطاعت‌پذیری از یک بعد می‌تواند از تبعات و الزامات اجتماعی‌شدن به شمار آید، اما از بعد دیگر شاید زمینه‌ای برای فرمان‌بری یک‌طرفه باشد. یا وظیفه‌شناسی شاید نشانه‌ای از مسئولیت‌پذیری به نظر برسد، اما می‌تواند بهانه‌ای هم برای تحمیل خواسته‌های نابجا باشد. نظم‌پذیری می‌تواند رفتاری شخصی به‌حساب آید، ولی می‌تواند فرصتی برای واداشتن افراد به قاعده‌ای اجباری باشد.

اگر به کارکرد اطاعت در تربیت هم دقیق شویم، می‌بینیم که به‌طور معمول خواسته‌هایی پنهانی در آن مستتر هستند؛ از جمله:

- گاهی منظور از اطاعت هم‌رنگی با جماعت است.
- گاهی اطاعت اجتناب از پرسشگری و نقادی را القا می‌کند.
- گاهی اطاعت می‌تواند به معنای هنجارپذیری مطلق باشد.



اطاعت یا نافرمانی؟

واژه‌های زیادی هستند که نشان می‌دهند اندیشه‌های تربیتی چقدر تغییر کرده‌اند و به تبع آن انتظارات تربیتی هم متفاوت شده‌اند. وقتی از خلاقیت، تفکر نقاد، خودنظم‌دهی، انگیزش درونی، فراشناخت، نقش فعال یادگیرنده و امثال آن صحبت می‌کنیم، معنای دیگرش آن است که نمی‌توانیم توقع اطاعت و اجبار داشته باشیم. درک این نکته برای تنظیم رفتارهای تربیتی در سطح‌های گوناگون بسیار اهمیت دارد. اگر هدف برنامه‌های تربیتی با هر بهانه و توجیهی و چه آشکارا و چه پنهان، «اطاعت» و فرمان‌بری باشد، اولاً دیگر نمی‌توانیم از تربیت نوین سخن بگوییم و ثانیاً در تحقق این هدف ناتوان خواهیم بود.

ارتباطات عاطفی و شخصی با بزرگ‌ترها در مدرسه، برای برانگیختن و جذب بچه‌ها اثربخشی بیشتری دارد تا به کارگیری روش‌های سنتی اطاعت از مافوق و نیز پیروی از دستورالعمل‌ها و قواعدی که غالباً برای کنترل جامعه به کار می‌روند (لوئیس، ۱۳۸۰).

اگر از دایره لزوم اطاعت در تربیت بیرون بیاییم، شاید وارد حیطه‌های دیگری بشویم که قبلاً ناممکن به نظر می‌رسیدند. یکی از این حیطه‌ها مجوز نافرمانی و حتی سرکشی است. در اندیشه سنتی ما، نافرمانی و سرکشی رفتاری ناپسند به شمار می‌آید. اگر کودک یا نوجوانی حرف گوش نکند، مطیع نباشد، فرمان‌ها را نپذیرد و بدتر از همه آنکه سرکشی کند، فردی ناهنجار و دچار اختلال به حساب می‌آید. در دیدگاه رایج، هنجار و ادب و احترام در اطاعت است و سرکشی به معنای ناهنجاری و بی‌ادبی و بی‌احترامی است. این در حالی است که منشأ بسیاری از رویدادها و پدیده‌های بزرگ جهانی، نافرمانی و سرکشی بوده است. پرداختن به این نکته فرصت بیشتری می‌خواهد، ولی حداقل می‌توان درخواست کرد که موضوع مورد تأمل قرار گیرد و مهم‌تر آنکه هر نوع نافرمانی، ناموجه و نامعقول (معصیت) تلقی نشود. به این فکر کنیم که گاهی ممکن است نافرمانی و سرکشی نشانه تفکر خلاق باشد، یک ایده متفاوت باشد، روشی نامتعارف برای حل مسئله باشد یا نوید یک پدیده جدید باشد. واداشتن به اطاعت به‌ظاهر روند امور را ساده می‌کند، اما از طرف دیگر می‌تواند کشنده خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها و پدیده‌های خاص باشد.

گاهی هم اطاعت به‌طور ضمنی به دنبال فرمان‌بری بدون چون و چراست. بنابراین، باید معنای روشن و صریحی از واژه‌هایی چون اطاعت، وظیفه و نظم داشته باشیم. اطاعت در حد معمول، بخشی از آداب معاشرت است، اما حد و حدودی دارد. وظیفه‌شناسی از یک نظر امری پسندیده است، اما اینکه منظور از وظیفه چه باشد، محل تأمل است. حتی نظم‌پذیری هم ظاهری موجه دارد، اما چرایی و چگونگی و حدود آن ممکن است ایراد داشته باشد.

اطاعت پسندیده

اگرچه اطاعت به‌عنوان یک سنت را نقد کردیم، اما از نظر تربیتی کارکردهای مثبتی هم دارد. نکته مهم درک منطقی این کارکردهاست و به‌ویژه درک این موضوع که اطاعت می‌تواند رویه‌ای محدود و مشخص باشد و نه یک دستورالعمل و روش تربیتی جاری و مستمر.

اطاعت از مبانی اعتقادی و دینی ماست و در اصول دین، احکام و اخلاقیات نقش پررنگی دارد. اطاعت بخشی از فرهنگ ارتباطی ما نیز هست. اطاعت از والدین، ادب نسبت به بزرگ‌ترها و رعایت احترام در آداب معاشرت، روابط اجتماعی و اخلاقی ما را مستحکم می‌کند. اطاعت کارکرد سازمانی هم دارد، از جمله: پیروی از موازین انضباطی و پذیرفتن قوانین در مدرسه و همچنین رعایت سلسله‌مراتب اداری.

بنابراین، اطاعت از خداوند و فرمان‌های دینی در بحث حاضر نمی‌گنجد. وقتی از فرزندان انتظار می‌رود در خدمت والدین باشند، این اطاعتی اخلاقی است. وقتی والدین برای رعایت ایمنی جسمی و روانی فرزندان از او درخواست فرمان‌بری دارند، این اطاعت می‌تواند ضروری باشد. گاهی حتی کودک یا نوجوان به دلیل تجربه کم یا ناشیگری زیر بار موضوعی نمی‌رود، ولی والدین با گفت‌وگو او را قانع می‌کنند تا با موضوع کنار بیاید.

اطاعت چارچوب‌های مشخص، پسندیده و گاهی ضروری دارد و به پیشبرد اهداف تربیتی کمک می‌کند. مشکل از جایی شروع می‌شود که «اطاعت» یک مفهوم مطلق باشد و هرگونه نافرمانی، منفی و نابجا تلقی و سرکوب شود.

چند توصیه

- با ویژگی‌های نسل امروز بیشتر آشنا شویم و این نسل را بهتر درک کنیم.
- اعمالق ذهنی خودمان را بکاویم تا شاید مفهوم و کارکرد اطاعت از ناخودآگاهمان بیرون بیاید و شاید بتوانیم رفتارها و انتظارات تربیتی مبتنی بر اطاعت را اصلاح کنیم!
- مصداق‌های اطاعت را بیاییم. شاید خودمان متوجه نباشیم، اما با

روش‌هایی می‌توانیم از کودکان و نوجوانان بازخورد بگیریم و ببینیم چقدر رفتارهای ما را تحمیلی و یک‌طرفه می‌دانند.

● از اطاعت کمتر به‌عنوان حربه نظم و انضباط استفاده کنیم. این حربه ممکن است به کار بیاید، اما به‌طور حتم انضباط را درونی نمی‌کند.

● حتی اگر کم‌وبیش به اطاعت و کارکردهای آن در تربیت اعتقاد داریم، حد و حدود اطاعت و اطاعت‌پذیری را مشخص کنیم تا در این مسیر دچار افراط و اجبار نشویم. ■

منابع

۱. سعدی، مصباح‌الدین (۱۳۷۶). کلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی. ققنوس. چاپ ششم. تهران.
۲. شکوهی، غلامحسین (۱۳۸۵). مبانی و اصول آموزش و پرورش. به‌نشر. چاپ ۲۷. مشهد.
۳. لوئیس، کاترین (۱۳۸۰). آموزش قلب‌ها و اندیشه‌ها در مراکز پیش‌دبستانی و ابتدایی ژاپن. ترجمه حسین افشین‌منش و شیده ایل‌بیگی‌طاهر. سازوکار. تهران.